

مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار

تفسیری دیگر بر کتاب پروردگار

تهیه و تنظیم: محسن هاشمی

کتاب «مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار» تاج الدین محمد بن^(۱) عبدالکریم شهرستانی^(۲) (متولد ۴۶۹ یا ۴۷۹^(۳)) در همانجا به سال: ۵۴۸) پس از گذشت حدود ۸۷۰ سال از تالیف آن، از روی یگانه نسخه‌ای از آن که تاکنون شناخته شده و متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران است، چاپ عکسی گردیده و در دسترس تشنگان آشنایی با گنجینه‌های علوم و معارف اسلامی گذاشته شده است. اهمیت نشر این کتاب، علاوه بر این که خود در میان تفاسیر قرآن کریم جایگاهی خاص دارد و مشتمل بر مباحث ویژه و دقیق و درخور تحقیق و توجه درباره قرآن است که تاکنون در هیچ تفسیری مطرح نشده است، از اینجاست که این کتاب بهترین و معتبرترین منبع برای اعتقادات و گرایش‌های فکری شهرستانی و پاسخ بسیاری از سوالات که در مورد اعتقادات و افکار او از طرف پژوهندگان مختلف مطرح شده، می‌باشد. ناشر این کتاب دو جلدی که حاوی تفسیر سوره‌های حمد و بقره است، مرکز انتشارات نسخ خطی، با همکاری کتابخانه مجلس شورای اسلامی و همکاری فنی سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی است. استاد عبدالحسین حائری (حفظه الله تعالی) مقدمه‌ای تحقیقی و ارزشمند بر جلد اول این کتاب نوشته‌اند که در این مقدمه، نخست سرگذشت اجمالی و فهرست تالیفات و سپس نتیجه بررسی‌هایی که در فرصت‌های اندک در این تفسیر انجام شده با رعایت اختصار به معرض اطلاع اهل تحقیق و نظر گذارده شده است و یقین است که با مذاقه و صرف وقت بیشتر در کتاب حاضر معلومات روشن‌تری درباره مؤلف به دست خواهد افتاد. سپس استاد حائری کتاب مفاتیح الاسرار و بخشی از ویژگی‌های تالیفی و تفسیری آن را مورد بررسی قرار داده است. از آنجا که هدف اصلی در این نوشتار بررسی اجمالی کتاب تفسیر شهرستانی و آشنایی با او و شناخت تازه‌ای از افکار و عقاید او توسط این کتاب است، بنابراین نخست به معرفی نسخه و کتاب و سپس به بیان نمونه‌هایی از افکار او که مقصود اصلی است، تحت عنوان «ویژگی‌های تفسیر مفاتیح الاسرار و تقسیمات آن» از مقدمه استاد عبدالحسین حائری (ایده‌الله) می‌پردازیم.

علی‌علیه‌السلام، اثبات اختصاص اهل بیت به علم قرآن اجماعاً من الصحابه دارد و نیز جزا ولی ویژه (در قرائات و روایات)، علوم قرآن و آداب قرائت قرآن کریم، ذکر مأخذ و اسامی مفسران و مقربان و شرح مفهوم و حد تفسیر و تاویل، مفروغ و مستانف تضاد و ترتیب (در فهرست فصول آورده خواهد شد)، در تفسیر هر آیه، نخست قسمتی از آیه را نقل و به تفسیر بخش‌های مورد نیاز می‌پردازد و گاه تمام آیه را کلمه به کلمه و جمله به جمله نقل و تفسیر می‌کند. شیوه تفسیر هر آیه یا جمله‌ای از آیه بدین‌گونه است که نخست به بیان: نزول، وضع، اشتقاق، الکتبه، لغت، نحو، معانی، تفسیر، کلام، قرائت و سرانجام به بیان اسرار می‌پردازد که با این‌گونه عناوین آغاز می‌شود: قال ارباب الاصول، قال الذين اوتوا العلم و اطلعوا علی اسرار القرآن، قال الذين لا یکتفون ما انزل الله و قال الذين عندهم علم الكتاب و جز اینها و در پایان دیباجه خود اعتراف می‌کند که اسرار قرآن را از قول اهل بیت می‌آورد، و عناوین مذکور تعبییرات مناسبی از صدیقین اهل بیت پیامبر است:

«فتقلت القرائة و النحو و اللغة و التفسیر و المعانی من اصحابها علی ما آورده فی الکتب نقلاً صریحاً صحیحاً من غیر زیاده و نقصان ... و عقب کل آیه بما سمعت فیها من الاسرار و توسمته من اشارات الابرار ...» و در پایان فصل ۷ گوید: «ثم نشیر الی الاسرار الی هی مصابیح الابرار و سمیت الکتب بذلک و الله تعالی نسأل ان یعضنا من التفسیر بالرای و تسویل النفس و وسواس الشیطان ... و اذا قلت قال اهل القرآن او اصحاب الاسرار او الذی شقت له اسماً من معنی الایة فلا ارید به نفسی عیاداً بالله و انما ارید الصدیقین من اهل بیت‌النبی (ص) فهم الواقفون علی الاسرار...»^(۴)

ویژگی دیگر افزودن فهرست مجموعه اسرار در پایان تفسیر سوره فاتحه و فهرست معانی سوره بقره در پایان آن سوره است. این دو فهرست به گونه جنول است و در فهرست تفسیر فاتحه اسرار یاد شده در مورد هر آیت، مانند مفروغ و مستانف تضاد و ترتیب و مواضع مثانی سبعة را با اشارت یاد می‌کند.^(۵) و در فهرست معانی سوره بقره پاره‌ای از کلیات مباحث را که برخی از قبیل اسرار است و برخی از دیگر موضوعات آورده است.

۱- معرفی نسخه

نسخه تفسیر مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار متعلق به کتابخانه مجلس نسخه‌ای است به شماره فهرست ۸۷ و شماره ثبت ۸۰۸۶ در قطع ۱۳/۵×۲۴ دارای ۴۳۴ برگ هر صفحه دارای ۲۵ سطر به خط نسخ و ثلث محمد بن محمد زانجی که آن را در تاریخ ۶۶۷ برای ابراهیم بن محمد بن محمد بن مؤید ابوالمجامع الحموی الجوینی نوشته است.

بر پشت برگ نخست نسخه به جز نام کتاب و مؤلف که به قلم درشت‌تر جوینی حموی نویساننده نسخه است یادداشتی است از او مشتمل بر تاریخ کتابت و چند یادداشت و تملک دیگر است، از آن جمله: تملک عباس بن بهرام میرزا و نیز یادداشتی از عبدالله درباره نویساننده نسخه از این قرار:

«هذا خط سلطان المحدثین برهان المحققین خلف الشیخ المحقق سعدالملة والذین محمد الحموی المشهور ببحرآبادی و انالله العبد الالعی عبدالله «کتبت بعد انتقال الکتب، سنة ... تسعمائه».

نسخه دارای اغلاط و نیز کلماتی است که خواندندش دشوار است و چند تنی که این کتاب را دیده و از آن نقل کرده‌اند قسمت‌های دشوار را در نقل حذف کرده‌اند. در حاشیه آخرین صفحه یادداشتی است ظاهراً به قلم نویساننده نسخه (که نمونه خطش در پشت برگ نخست دیده می‌شود) و با کمال تأسف قسمتی از این یادداشت در اثر وصالی کنار برگ از بین رفته. آنچه خوانده می‌شود چنین است: «هذه النسخة منقولة من نسخة الاصل الذی هو بخط المصنف الامام العارف باسرار القرآن تاج‌الدین الشهرستانی ... و كان الاصل فی مجلدتین» شاید از دنبال یادداشت (اگر در نسخه بود) توضیحی درباره تعداد مجلدات اصل کتاب فهمیده می‌شد.

۲- ویژگی‌های تفسیر مفاتیح الاسرار و تقسیمات آن

این نسخه جلد اول و دوم تفسیر مفاتیح الاسرار است و مشتمل بر تفسیر سوره فاتحه و بقره.^(۶) این تفسیر دارای مقدمه‌ای است در ۱۲ فصل در بیان شیوه اساسی این تفسیر و تاریخ جمع قرآن که در آن سخنان ویژه درباره مصحف امیرالمؤمنین

این تفسیر دارای مقدمه‌ای است در ۱۲ فصل در بیان شیوه اساسی این تفسیر و تاریخ جمع قرآن که در آن سخنان ویژه درباره مصحف امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام، اثبات اختصاص اهل بیت به علم قرآن اجماعاً من الصحابه دارد

ویژگی دیگر تحقیق و بررسی تاریخ و عقاید صابئه است که بارها و به تفصیل به آن می‌پردازد. شهرستانی «صبوه» را در تضاد با «حنقیه» می‌بیند و اظهار می‌دارد این تضاد از عصر نوح و زمان ابراهیم و همچنان تا زمان پیامبر خاتم(ص) جاری است. او می‌گوید: نوح از حنفاء و خصماء نوح صابئه بودند. همچنین فرعون و هامان، آزر، نمرود، ود، سواع، یفوت و یعوق و نسر بخت نصر و کل فرس را که به مقابله پیامبران عصر خود برخاستند صابئه می‌نامد (به برگ‌های بسیار از جمله برگ ۱۶۹ ب ۱۷۰ ب رجوع شود).

۳- فهرست مطالب دیباجه و فصول ۱۲ گانه مقدمه

شهرستانی در دیباجه علاوه بر تصریح به نام کتاب، به اصول شیوه‌ای که در این تفسیر برگزیده اشارت دارد. از دیباجه می‌توان دریافت که تکامل فکری او در سه دوره انجام شده.

نخست دوران جوانی (یا نوجوانی) که تفسیر قرآن را از اساتید خود استفاده می‌کرد. «کنت علی حدائت سنی اسمع تفسیر القرآن من مشایخی سماعاً مجرداً» (دوره اول)

سپس خواننده‌های خویش را نزد استاد خود^(۷) ناصرالسنه ابوالقاسم سلمان بن ناصر انصاری مرور و تحقیق کرده (دوره دوم)

سرانجام بر اثر مطالعه کلمات و آثار اهل بیت(ع) به گنجینه‌های پنهان قرآن کریم و اصول استوار دانش قرآن دست یافت، با زبان قرآن آشنا شد. مناهج خلق و امر، مراتب تضاد و ترتیب و هماهنگی عموم و خصوص و حکم مفروغ و مستانف را شناخت. (دوره سوم)

بنابراین تحصیلات شهرستانی در جوانی انجام شده و از آن پس به ابوالقاسم انصاری مراجعتی داشته.^(۸)

تکامل فکری او با مطالعه کلمات اهل بیت و ارشاد مرشدی که هیچگاه با صراحت از او یاد نکرده است آغاز شده است: «ثم اطلعتی مطالعات کلمات شریفة عن اهل البيت و اولیائهم علی اسرار دقینة ... فوجدت عبداً من عبدالله الصالحین كما طلب موسی علیه السلام مع فتاة فوجنا عبداً من عبادنا ... فوجدت الحبر العالم فاتبته علی ان علمنی مما علم رشنا و آنست نارا و وجدت علی النار هدی»^(۹)

(دیباجه) در پایان دیباجه از تفسیر به رای، بدون اسناد به روایت استعلاء می‌کند: «و استعید بالله السميع العليم من القول فیها برای و استبداد دون روایة و اسناد و الخوض فی اسرارها جزافاً و اسرافاً دون العرض علی میزان الحق و الباطل».

الفصل الاول فی اوائل نزول القرآن و اواخره و مده نزوله. در این فصل از کافی کلینی این حدیث شریف را از امام صادق(ع) می‌آورد که:

«اول ما انزل الله تعالی علی رسوله(ص) بسم الله الرحمن الرحيم اقرا باسم ربك»

الفصل الثانی فی ذکر کیفیت جمع القرآن: در این فصل از اهمیت نسخه قرآن که در دست امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود و آن حضرت در آن نسخه اسراری به اشارات پیامبر (به گونه تفسیر) افزوده بود یاد می‌کند. و صحابه‌ای را که جمع قرآن را بر عهده گرفتند ملامت می‌کند که چرا به آن نسخه مراجعه نکردند.

«... دع هنا کله کیف لا طلبوا جمع علی بن ابی طالب او ما کان اکتب من زیدین ثابت او ما کان اعرب من سعید بن العاص او ما کان اقرب من رسول الله (ص) من الجماعه، بل ترکوا باجمعهم جمعة و اتخنوه مهجورا و نبذوه ظهريا و جملوه نسیاً منسیاً و هو علیه السلام لما فرغ من تجهيز رسول الله(ص) ... الی ان لا یرتدی بردا الالجمعه حتی یجمع القرآن اذ کان ماموراً بذک بجمعه كما انزل من غیر تحریف و تبديل ... و قد کان اشار النبی(ص) الی مواضع الترتیب و الوضع ...» در ادامه فصل دوم از حدیث تقلین سخن می‌آورد و سرانجام می‌گوید: علی بن ابی طالب و امامان فرزندان او همین قرآن که در دست است می‌خواندند و به فرزندان خویش تعلیم می‌دادند.^(۱۰)

الفصل الثالث فی ذکر اختلافات الرواة فی ترتیب نزول القرآن. در این فصل دوگونه جدول دارد:

جدول نخست ترتیب نزول سوره قرآن کریم را نشان می‌دهد براساس پنج روایت زیر:

۱- روایت مقاتل از طریق اسناد و رجال خویش.

۲- روایت مقاتل از امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.

۳- روایت ابن عباس

۴- روایت ابن واقد

۵- روایت امام جعفر صادق سلام الله علیه

جدول دوم نشان دادن ترتیب (ولاء) سوره‌ها است براساس ۵ مصحف:

۱- مصحف عثمان

۲- مصحف عبدالله بن مسعود

۳- مصحف ابی بن کعب

۴- روایت محمد بن خالد برقی

۵- براساس روایت موجود در تاریخ ابن واضح

شهرستانی پس از نقل جدول گوید: «وقد رايناها جمعت فی جداول علی اختلافات فیها بین الرواة فنقلناها كما وجدنا ... و لعلک لاتجدها مسطورة فی سایرالتفاسیر، فانها قد اقفرت عن امثالها لا لان المفسرین خلوا عن الاحاطة بها ... ولكن لقلّة القائنة فیها و كثرة المهمات الشاغلة عنها ...»^(۱۱)

الفصل الرابع فی القرائت: در این فصل جدول منظمی در معرض استادان قرائت و قراء سبعة و ثلثة دارد با اشارت کوتاهی به زندگی آنان. در پایان فصل ۴ درباره تفسیر به رای می‌گوید: «وقد قال النبی(ص) من فسر القرآن براهه، فان اصاب فقد اخطا و ان اخطا فلیتوا مقعده من النار. و قد قبل لیس شی با بعد من عقول الرجال من تفسیر القرآن. اللهم الارجالا بیوتهم الله فهما فی القرآن هم اوتاد الارض».

الفصل الخامس، فیما یستحب لقاری القرآن و یکره له. در این فصل می‌گوید «و اما الذی احذثه المتأخرون و سموها قرائة الوزن من التکلف و التسهف».

الفصل السادس، فی اعداد سور القرآن و آیاته و کلماته و حروفه علی ما اختلفوا فیه و اتفقوا علیه.

الفصل السابع، فی تعدید المفسرین من الصحابه و غیرهم و تعدید التفاسیر المصنفة و المعانی و اصحابها. نخست از صحابه رسول الله(ص) که در تفسیر قرآن سخن گفته‌اند و سپس از راویان از صحابه که تفسیری نوشته‌اند یاد می‌کند. در میان صاحبان تفسیر اسامی چند تن از علمای شیعه مانند ابوحمزه ثمالی و واحدی نیشابوری دیده می‌شود. در پایان این فصل می‌گوید:

«و جماعة صنقوا فی التفسیر و هم یعدون من اصحاب المعانی لامن اهل التفسیر»^(۱۲)

الفصل الثامن، فی معنی التفسیر و التاویل. شهرستانی در این فصل به بیان معانی لغوی و اصطلاحی تفسیر و تاویل و اقسام و موارد آنها پرداخته و در پایان فصل می‌گوید:

«فرویه المستانف هو الظاهر و التنزیل و التفسیر و روية حکم المفروغ هو الباطن و التاویل و المعنی و الحقیقه»^(۱۳) (در این باره به فصل ۱۲ در شرایط تفسیر مراجعه شود).

الفصل التاسع، فی العموم و الخصوص و المحکم و المتشابه و التاسخ و المنسوخ. شهرستانی در این فصل پس از بیان عموم و خصوص و عام و خاص از تشخیص خاص یا تخصیص خاص به مصداقی معین که کثیری از اهل علم از آن غفلت ورزیده‌اند سخن می‌گوید و این تشخیص خاص یکی از ارکان ویژگی‌های این تفسیر است که در جاهایی از کتاب به تحقیق آن پرداخته و آن را تاویل کتاب الله می‌داند. «و اما تشخیص المخصوصات فمما اغفلها کثیر من اهل العلم ... و من ذلک القبیل قوله تعالی و رحمتی وسعت کل شی و ذلک عام لاعموم فوفقه ثم خص الرحمة بقوم فقال: فساکتها للذین یتقون ... ثم تشخصها بشخص مخصوص هو الرحمة و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین».^(۱۴)

در تفسیر هدایه در سوره فاتحه به تفصیل در این باره پرداخته:

ویژگی دیگر

افزودن فهرست

مجموعه اسرار در پایان

تفسیر سوره فاتحه

و فهرست معانی

سوره بقره، در پایان آن است.

قاعدتی الخلق و الامر. شهرستانی سه قاعده در این فصل آورده است که پایه‌های تاویلات او را در سراسر کتاب مفتاح‌الاسرار و اصولاً جهان‌بینی او را تشکیل می‌دهد: مفروغ و مستانف تضاد و ترتیب و قاعده خلق و امر.

مفروغ و مستانف را او در همین فصل به اختصار توضیح داده و به بیان تاریخچه به وجود آمدن اصطلاح مفروغ و مستانف پرداخته و در بسیاری دیگر از مواضع کتاب از جمله در تفسیر «هدی للمتقین» و «لاریب فیه» و «ختم‌الله علی قلوبهم» آن را توجیه و تبیین می‌کند. در این‌جا از بیان چند نکته ناگزیر است. الف. بینش و فلسفه شهرستانی در مورد رابطه جهان با خداوند و رابطه انسان و خداوند بر این اساس است که مخلوقات حتی عقول مجرد صادر از امر الهی است نه از ذات او^(۲۰) و تمام جهان در رابطه با تقدیر و اراده الهی یا سیر مقرر خود را طی کرده و کمال خویش را (به سوی خوبی یا به سوی بدی) باز یافته یا ناقص است و رو به کمال دارد و طالب کمال است. شهرستانی نخستین را در رابطه با قرآن و شریعت و هدایت مفروغ^(۲۱) می‌نامد. و دوم را مستانف چه در خلیقات و چه در امریات.^(۲۲)

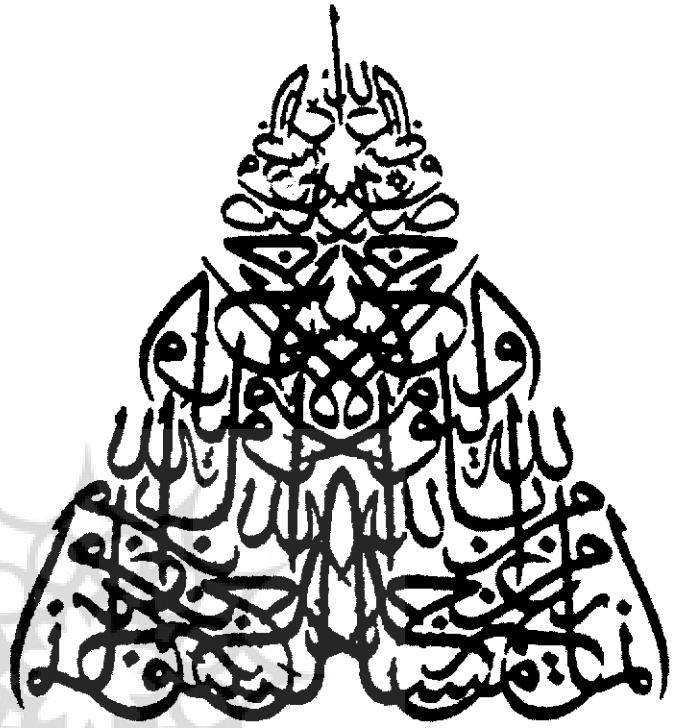
در اصطلاح او دو «کون» و دو حکم وجود دارد «کون المفروغ» و «کون المستانف»^(۲۳) و نیز «کون التیامه مفروغ» و «کون الشریعه المستانف» و همچنان که روح در پیکر و معنی در لفظ پنهان است مفروغ در مستانف پنهان است. مفروغات که آیات محکمه بدان‌ها اشارت دارد در دل مستانفات (که متشابهات‌اند) ساخته می‌شود در تفسیر «ذلک الكتاب لاریب فیه» گوید: «ان فیه حکمین حکما مفروغاً و حکماً مستانفاً فالحکم المفروغ فیه انه کامل حق و صدق مفروغ عنه لاریب فیه و عالم المفروغ کله علی نور الیقین ... و انما الریب فی عالم المستانف ... و انما المفروغ یری فی المستانف کما ان الروح یری فی القالب و المعنی یسمع بالعباره و الروحانی یظهر فی الجسمانی و المعقول یدرک بالمحسوس ... لان الکمین ینبغی ان یدرج فی المفروغ و المستانف کما اجری فی سائر الموجودات و الاحکام قدس الله روح من هذان الی هذا السر اللطیف».

ب. شهرستانی مسأله جبر و تفویض و تعارض آیات و روایات را بر اساس قاعده مفروغ و مستانف حل می‌کند و «امر بین الامرین» را از این قاعده استخراج می‌نماید وی نمونه‌هایی از آیات و روایاتی که گروهی از مسلمانان به استناد آنها قائل به جبر و نفی استطاعت شده‌اند و نیز آیات و روایاتی را که گروهی دیگر از آن استفاده تفویض و اختیار کرده‌اند آورده و این اقراط و تفریط و عدم معرفت اصل صحیح و سخن حق «امر بین امرین لاجبر و لاتفویض» را که بر اساس شناخت مفروغ و مستانف راست می‌آید ناشی از اختلاف شیخین می‌داند: «و المذهبان محمولان علی طرفی الاقراط و التفریط و مصدرهما اختلاف الشیخین فی الحکمین ولو عرفوا ان القول فیه امر بین امرین ... لما عودوه الی اقامه الحججه بعد الحکم ... فقد افتی بالحکمین».

به اعتقاد شهرستانی آیات و اخباری که دستاویز جبریان است از قبیل آیات ختم و طبع و آیات یاس از ایمان کفار، حدیث «السعید سعید فی بطن امه ...» و «جری القلم بما هو کائن» و نظائر این‌ها از احکام کون مفروغ است و آیات و اخباری که دستاویز مفضوه است از قبیل: احادیث و آیات تکلیف و انذار، امتحان تحذیر، از احکام کون مستانف و چون بر این قاعده که از اسرار علوم خاندان نبوت است آگاه نبوده‌اند جمع بین این دو گروه از آیات و روایات نتوانسته‌اند: «و من لم یعرف الحکمین تعذر علیه الجمع بین آیات الثابتین علی الانذار» و بین آیات «الامر بالانذار» و «ذلک هو سر الاسرار».

شهرستانی بارها اشعریان و معتزلیان را به خاطر اعتقاداتشان رد و به اشتباه و کوری و توری از تعلیمات اهل بیت متهم می‌کند.

در اسرار آیه «ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و ابصارهم غشاوه» پس از نقل اقوال اشعریان و قدریان با عنوان «کلام» - سخن استدلالی جامعی درباره این دو فرقه دارد که اینک نقل می‌گردد: «وقد سمعت من الفریقین اضطراب اقوالیهم فی الختم و الطبع و الاقفال و اضافتها الی الله تعالی و ما یلزم الفریقین من رفع



«و سر»^(۲۴) اخر ظهور المعانی بالکلمات و الاسامی امر معلوم و ذلک هو التفسیر لکن تشخیص الاسامی و المعانی بالاشخاص و الاعیان امر مشکل ذلک هو التاویل و کما ان رحمة الله ... متشخصه بشخص هو النبی (ص) بعینه و شخصه ... کذلک نعمة الله ... متشخصه بشخصه علیه و آله السلام ... فالرحمة و النعمة فی التنزیل علی الاطلاق یعمان الموجودات ...^(۲۵) و هما فی التاویل علی التعیین یخصان شخصاً او شخصین ... و علی هذا المنهاج الصراط فی التنزیل طریق مستقیم و فی التاویل شخص مستقیم». در تفسیر آیه «فستجدوا الایلیس ابی و استکبر و کان من الکافرین» درباره تشخیص مصداق به تفصیل و توسعه بیشتر پرداخته است که ملاحظه می‌شود: «و کما عرفت ان الحق یظهر بالمحقق کذلک تعرف ان الباطل یظهر بالمبطل فالانسان الاول شخص آدم ... قابلیسه شخص من اشخاص الجن و هو الحارث بن مره ... و کما ان العقل الفعال له شخص فی العالم الجسمانی و هو النبی فی زمانه او الثابت عنه او الوارث منه فی غیر زمانه کذلک الجهل المشابه للعقل له شخص فی العالم الجسمانی و هو خصم النبی فی زمانه او خصم نائبه و وارثه فی مکانه و ان من لم یقل بالامر ایلیس ... کذلک من لایقول بالامر من الاشخاص کالفلاسفه و کما ان الله تعالی یتکلم علی لسان الانبیاء ... کذلک ایلیس یتکلم علی لسان الفلاسفه ... و کما ان ایلیس نازع الله فی حکمه و قدره کذلک القدریه خصماء الله فی القدر و کما ان ایلیس لم یقل بالامام الحاضر الحی القائم کذلک العامه و الشیعه المنتظره لم یقولوا الا بالامام الغائب المنتظر»^(۲۶)

اعتقاد شهرستانی در ناسخ و منسوخ (پس از نقل اقوال و عقاید درباره مقصود و مفهوم نسخ در قرآن) آن است که آیه ناسخ در تاویل مرحله کمال آیه منسوخ است.^(۲۷) چنان که سوره تبری = کافرون که گفته‌اند منسوخ آیه سیف است. «کتب علیکم القتال - قاتلوهم یعضهم الله بایدیکم ...» در حقیقت آیه السیف مرحله تتمیم عملی سوره تبری است: «ولم یعلموا ان قوله لکم دینکم ولی دین نهاییه فی التبری بالقول و تقریر التوحید باللسان و الاعتقاد و انما یتم کل التمام اذا اقرن بالتبری بالفعل و تقریر التوحید بالسیف ...»^(۲۸)

الفصل العاشر، فی حکمی المفروغ و المستانف و طرفی التضاد و الترتیب علی

شیوه تفسیر هر آیه یا جمله‌ای از آیه بدین گونه است که نخست به بیان: نزول، وضع، اشتقاق، الکتبه، لغت، نحو، معانی، تفسیر، کلام، قرآنت و سرانجام به بیان اسرار می‌پردازد

التكليف او تكليف ما لا يطاق ... و بالاتفاق بين الفريقين لم يرتفع التكليف و من طبع على قلبه كيف يخاطب بالايمان و اعجب من ذلك تناقض الامر و الخبر... (٢٥) فكيف وجه الجمع بين الامر و الخبر و بالخبر لم يرتفع التكليف من المنذر بالانذار و عن المنذر بالقبول و الاشعري ظن انه لما التزم تكليف ما لا يطاق و لم يقل بتقيح العقل فيه فقد نجا من الزام التناقض اذ كان تقدير خطاب المكلف: افعَل يا من لا يفعل. و تقدير خطاب النبي (ص): من لا يؤمن قط و لا يقبل الانذار قط و انذر من طبع على قلبه و سمعه فلا يفهم و لا يسمع و المعزلي ظن انه لما حمل الطبع و الختم على الجزء فقد نجا من تقيح العقل فيه و انما ينفعه ذلك اذا اخرج من دار التكليف فاذا كان في دار التكليف ... لزم ما لزم الاشعري من التناقض و زياده تقيح العقل ... فما الخلاص ... و من لم ير الكونين و لم يعرف الحكمين فهو في كل مساله اعور باى عينيه شاء و من اخذ العلم من اهله و بصر بالكونين اعنى كون المفروغ و كون المستأنف علم ان الخطاب بالانذار حكم المستأنف و هو ليس ينقطع في دار التكليف و ان الخبر عن عدم قبول الانذار بالانذار حكم المفروغ و ليس يبطل هو في عالم التقدير و الحكمان من حيث الصورة متناقضان و من حيث المعنى متوافقان ...»

سپس در پایان بحثی که در پی سخن بالا در مورد وجود تضاد و ترتب در دیانات دارد گوید: «و هنا شرح الحكم المفروغ و بيانه في المستأنف فان المفروغ انما يظهر في المستأنف و التقدير انما يظهر بالتكليف ...»

ج. شهرستانی در مورد نخستین باری که اصطلاح مفروغ و مستأنف به کار رفت در فصل ۱۰ مقدمه حدیثی می آورد که: شیخین عمر و ابوبکر در مورد قدر سخن می گفتند سخن بلند آنان به پیامبر (ص) رسید. از مورد بحث آنان پرسید گفتند در قدر سخن می گفتیم پیامبر گفت: چرا درباره فرشته ای سخن نمی گوید که نیمی از آن آتش است و نیمی از آن برف نه آتش فرو نشیند و نه برف آب شود. عمر برخاست، پرسید: «نحن في امر مبتدا نحن في امر مفروغ» و فی روایت: «فی امر انف» فقال علیه السلام: «نحن في امر مفروغ عنه» فقال عمر «... ففيم العمل اذا» فقال عليه و آله السلام «يا عمر اعملوا و كل ميسر لما خلق له» (٢٦) فاخذ لفظ المفروغ و المستأنف من ذلك المجلس و ذهب قوم الى ان الاحكام كلها مفروغه مقدره في الازل ... حتى بلغوا الى حد التفريط في الاستطاعة و اثبات تكليف ما لا يطاق و ذهب قوم الى ان الاحكام كلها مستأنفه مقدره على اختيار العبد و المكلفون كلهم مختارون في مجاری التكليف ... و مصدرهما اختلاف الشيخين في الحكمين ...»

الفصل الحادى عشر، في اعجاز القرآن نظماً و فصاحةً و جلالهً و بلاغةً و بدياه. شهرستانی در پی این عنوان به شرح یکایک کلمات بالا پرداخته است. الفصل الثانى عشر، في شرائط تفسير القرآن. در این فصل به ناروا بودن تفسیر به رای تأکید می کند و تاویل را به شرط آن که با مفهوم لغوی و عرفی مخالف نباشد و مفسر در مقام تعصب برای مذهبی خاص بر نیاید جایز می شمرد، می گوید تاویل آیات متشابه بسیار دشوار است و بیشتر مفسران رعایت بی طرفی را نمی کنند چنان که اشعریان آیات را مطابق مذهب خویش تاویل و تفسیر می کنند و قدریان مطابق مذهب و رای خویش. (٢٧)

پی نوشت ها:

- ۱- در حاشیه تتمه صوان الحکمه به نقل از نسخه ای از تزهه الارواح: تاج الدین امیه بن عبدالکریم انشاستانی (تتمه: ۱۳۷)
- ۲- تتمه صوان الحکمه: انشاستانی (همان صفحه)
- ۳- در حاشیه التنبیه سمعانی (۱۶۳:۲) به نقل از ذیل آمده: قال ابن السمعانی سألته عن مولده فقال سنة ۴۷۹ و كذلك و در مثل هذا التاريخ في لسان الميزان.
- ۴- برای این سؤال که آیا این تفسیر ادامه یافته یا بیشتر از این نوشته و اگر نوشته تا چند جلد ادامه داده است پاسخی مستدل در دست نیست حدس زده شده که این تفسیر در ۱۲ جلد می شده است. و نیز مشخص نیست تفسیر سوره یوسف و قصه موسی و خضر که به شهرستانی منتسب کرده اند از اجزای همین تفسیر مفتاح الاسرار باشد.

- ۵- برگ ۱۸ ب.
- ۶- برگ ۲۴ الف.
- ۷- و کثیرا ما کننا راجع استاذنا ناصر السنه ...
- ۸- نهاییه الاقدام: ۳۸
- ۹- دیباجه کتاب ص.

۱۰- به اعتقاد این نگارنده این فصل و نیز فصل ۱۰ برای شناخت اعتقاد مذهبی شهرستانی بایستی مورد مطالعه دقیق قرار گیرد. خاصه در مورد آیه شریفه «رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه...» که می گوید بر طبق حدیث صحیح مروی در صحیح بخاری نخست از قرآن جمع عثمان که به ولايات فرستاده فوت شده بود می افزاید: قال بعض اهل العلم کم آیه مثلها فقدوها ما کان يتعلق بمنقاب اهل البيت... (گ ۳ ب)

- ۱۱- برگ ص
- ۱۲- گ ۱۸ ب.
- ۱۳- در این باره بنگرید به فصل ۱۲ در شرائط تفسیر.
- ۱۴- گ ۲۰ الف
- ۱۵- گ ۴۲ ب

۱۶- یادآور می گردد شهرستانی خود این تشخیص خاص و تعیین مصداق را به نوعی دیگر در ملل و نحل از جمله عقاید منصوریه (از فرقه باطنیه) یاد کرده و در فصل ۱۲ مقدمه (گ ۲۶) آن را نظر معطلان تفسیر قرآن می داند و رد می کند: و المعطل يترك الظاهر و يتناول العبادات كلها على رجال و المحظورات على رجال و الذين معرفة ذلك الرجل و قد تبرا منهم الصالح جعفر بن محمد... و قد كتب اليه ان قوما من شيعته قالوا ان الصلوة رجل و الصوم رجل... و كذلك تناولوا المحارم على اشخاص فقال (ع) من كان يدين الله بهذه الصفة... فهو عندى مشترك بين الشرك... سمعوا ما لم يقفوا على حقيقته.

۱۷- در ملل و نحل نیز همین تعبیر را در باره شیعه امامیه اثناعشریه به دارد.

۱۸- این بیان را در نسخ شرایع تکمیل می کند. شریعت های منسوخ را به سیر خلقت در نطفه و علقه و مضغه تشبیه می کند که خلقی آخر ابطال مراحل نخستین نیست بلکه تکامل آنهاست و بر اساس آنها: «مثل انتساخ النطفه بالعلقه... الى المرتبة السابعة... فافهم معنى البقية و لا تطئن ان شريعتمن الشرايع تبطل بشيء اخرى... فان النطفة في الخلقيات لو بطلت او ارتفعت لم تطئن الى المرتبة الثانية... بل انتهت نهايتها من التمام» (گ ۲۱- الف)

۱۹- برگ ۲۱ ص ب

۲۰- وزلت الفلاسفة اذا رتقوا في الاسباب الى العقل الفعال و حكموا بصدوره عن ذات الله لاعن امر الله (گ ۱۲۰ الف)

۲۱- ان الانبياء و الاولياء لما كانوا عالمين بالقطره و لهم حكم المفروغ عنهم اذ بلغوا النهاية و الكمال... كذلك الذين خاصموهم بالتضاد لهم حكم المغضوب عليهم باللغنة المفروغ عنهم بتمام الضلالة... و كمان المتعلمين هم على حد البداية و لهم حكم المستأنف و المبتداه كذلك الذين قابلوهم بالتضاد من الضالين ليس لهم حكم الذين غضب الله عليهم و لا فرغ عنهم... بل هم على حد الامكان عن الضلال... فتقابل الفريقان مفروغا و مستأنفا (گ ۴۳ ب و ۴۴ الف)

۲۲- و انت اذا لاحظت الموجودات و جدتها على قسمين احدهما موجودات حاصله بالفعل كاملة في الذات منزّه عن المادة و الزمان و المكان كالقديسات من الملائكة و المقربين من الروحانيات و الثانى موجودات حاصله بالقوه متوجهة الى الكمال مخلوقة من ماده و في زمان و مكان كذلك اذا لاحظت الامريات و جدتها على قسمين احدها احكام مفروغه و كلمات تامه... و الثانى احكام مستأنفه و قد توجهت الى التمام.

۲۳- گ ۴۲ الف و گ ۵۲ الف و گ ۶۴ الف

۲۴- گ ۲۲ ب و گ ۲۵ ب و گ ۵۰ الف و گ ۴۴ ب و گ ۶۴ ب و گ ۶۰ ب و گ

۶۲- ب تا ۶۴ الف

۲۵- مقصود از امر و خبر به انذار و خبر از عدم ايمان آنان پس از انذار.

۲۶- احاديثي با مضمون نزديك به مضمون اين حديث در مستدرك حنبل و جامع ترمذى به تكرار در مواضع مختلف وارد شده است. به معجم المفهرس جلد ۵ ص ۱۲۲ مراجعه شود.

۲۷- گ ۲۵ ب شهرستانی در بسيارى از مواضع اين كتاب بر لزوم رجوع به مصادر علم و اهل بيت (ع) كر موارد شك و ترديد در تاويلات قرآنى تاكيد دارد. از جمله در اول سورة بقره در بحث از كلام الهى پس از ابطال عقايد اشعريان و كراميان و كل متكلمين سخنى مى گويد كه نهايت تسليم او را نشان مى دهد: «والانسان بين امرين فى هذا المقام اما يسلك سبيل السلامة فيؤمن بالله و ملائكته و كتبه... و يصدق بكتابه... و آياته و كلماته من غير ان يتصرف ببقوله انه صفة ذات او صفة ذات او صفة فعل و لان يتكلم فى انه قديم او حادث او محدث و بكل علم ذلك كله الى الله و الى الرسول... فيقول اذا سئل عنه: اقول مقال الله و رسوله.»

ویژگی دیگر تحقیق و بررسی تاریخ و عقاید صابنه است که بارها و به تفصیل به آن می پردازد. شهرستانی «صبوه» را در تضاد با «حنيفية» می بیند و اظهار می دارد این تضاد از عصر نوح و زمان ابراهیم و همچنان تا زمان پیامبر خاتم (ص) جاری است